

پیدایش عکاسی بر هنر نقاشی اشاره می کند و می گوید: «وقتی عکاسی خلق شد وظیفه ثبت لحظه ها را به دوش کشید و موجب شد هنر نقاشی از این حیث رها شود و استقلال پیدا کند. اما عکاسی و نقاشی تفاوت های فراوانی دارند. به عنوان مثال در عکاسی غیرهنری، برای ثبت حس شادی، یک لیخنه یا خنده، کافی به نظر می رسد، اما در نقاشی هنرمند می تواند این حس شادی و یا هر حس دیگری را به شکل های مختلف منتقل کند.»

تدریس هنر و نقاشی در دانشگاه فعالیتت است که چهار تکاب در کنار نقاشی کشیدن پیش می برد و در باره تفاوت ها و یا ساختی های این دو حوزه با یکدیگر می گوید: «به نظر من آموزش و یادگیری نمی تواند جدا از هم باشد چرا که خود هنگام آموزش یاد هم می گیرم و در برخی موارد هنر جوها حس را به من منتقل کرده اند که آن حس در من شوری برای خلق یک اثر هنری را ایجاد کرده است.»

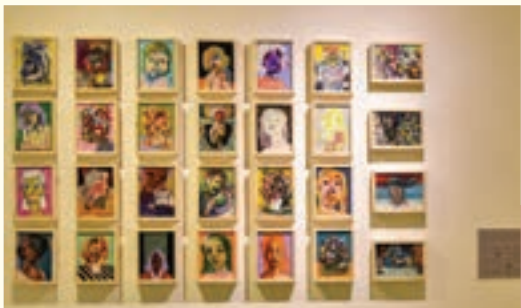
هنرمند موفق منطقه ۱۱ در ادامه در باره بهترین آثاری که خلق کرده و یا دوست دارد در آینده آن ها را نقاشی کند می گوید: «من تمامی کارهایی را که تا کنون انجام داده ام دوست دارم. زیرا در لحظه کشیدن آن حس خوبی داشته ام و آن زمان را دوست دارم پس نقاشی های من خوب و بد ندارد چون حاصل آن لحظه زندگی من است که با ارزش است. در باره کارهایی هم که دوست دارم در آینده بکشم، ذهن من پر از تصویر است ولی اصلا این گونه به داستان نگاه نمی کنم که باید حتماً تصویر را نقاشی کنم.»

● نقاشی وارد خانه های مردم شود

قیمت گذاشتن روی هنر نقاشی و نرخ گران برخی تابلوهای نقاشی در نمایشگاه ها موضوعی است که چهار تکاب نظرش را در باره آن چنین توضیح می دهد: «از نظر من که در این حوزه کاری کنم اثر هنری واقعا قیمت ندارد. نکته دیگر این است که در فروش تابلوهای نقاشی با قیمت گران همه پول به جیب هنرمند نمی رود.»

در دنیای امروزی که ارزش هر چیزی به مادیات محاسبه و شناخته می شود، اثر هنری هم هر اندازه قیمت بیشتری داشته باشد بر ارزش و جایگاه هنر افزوده می شود. شاید روش و یا اتفاق اشتباه باشد ولی این گونه است و در تمام جهان هم اتفاق می افتد.»

در حالی که گفت و گوی مادر حاشیه دومین نمایشگاه انفرادی سمیه چهار تکاب با او به انتها رسیده است، جایگاه هنر و هنرمندان آخرین مبحثی است که هنرمند موفق منطقه ما به آن اشاره کرده و به نظر کمی به این موضوع نیز انتقاد دارد و می گوید: «امید دارم که هنر و هنرمندان در جامعه ارزش داشته باشند و جایگاه واقعی خود را پیدا کنند. دوست دارم نقاشی وارد خانه های مردم شود و باعث افزایش سواد بصری جامعه شود.»



هنر مشهد زنده است

سمیه در مورد فضای هنری و نقاشی مشهد می گوید: «مشهد از قدیم به عنوان یک شهر هنر خیز و هنرمند پرور شناخته شده است و ما می دانیم که هنرمندان بزرگی از این دیار برخاسته اند و هنوز هم این سرچشمه زنده و جاری است.»

در مورد هنر و فضای هنری خود شهر باید بگویم، کاملا وابسته به خود هنرمندان و میزان فعالیت آن ها است، بنابراین قبل از اینکه بخواهیم به ضعف و کمبود اشاره کنیم باید خودمان را فعال کنیم. اینگونه که اگر خودمان زنده و با انرژی برای تعالی هنر تلاش کنیم هنر شهر هم زنده است و از نظر من الان هنر مشهد زنده است.»

که دارم، همیشه سعی کرده ام با نقاشی کردن و تمرین زیاد به حدی برسیم که کارم را با سر بلندی عرضه کنم.»

اولین اتفاق هنری زندگی سمیه بعد از دوره تحصیل، حضور در نمایشگاه گروهی نگارخانه هور و نگارخانه شیرین در تهران بوده است. او در ادامه گفت و گو به بازگشتش به مشهد بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و حضور موفق در چند نمایشگاه اشاره کرده می گوید: «حضور دوباره در مشهد بعد از گذراندن دوران دانشجویی اتفاقات خوبی را برایم به همراه داشت، با تجربه قبلی با دیگر سعی کردم که ذهنم را در مقابل اتفاقات اطراف خود باز بگذارم و از یادگیری عقب نمانم. از اینجایه بعد با تمرکز و دغدغه بیشتر شروع کردم به نقاشی کشیدن و این کار را خیلی بیشتر از قبل انجام می دادم. احساس انسانی را داشتم که در یک جزیره دور از همه به کار خود مشغول هستم. سعی در تجربه گرایی و تجربه اندوزی داشتم و به معنای واقعی نقاشی را حس می کردم.»

● خلق اثر از رویه روی هنرمند و جهان نقاشی

ذهن سمیه در نقاشی کشیدن پرمی کشد و دوست دارد تمام احوالات یک نقاش خوب را باز گو کند: «نقاشی قبل از هر چیز دیگری رویه رویی هنرمند با خودش است و در این رویداد است که فرد فضای شخصی پیدای می کند و نقش در ذهن او شکل می گیرد. هر چه رویه رویی فرد با خودش عمیق تر باشد اثر خلق شده هم مفهوم بیشتری به خود می گیرد. هر چه شناخت انسان هنرمند از خودش کامل تر باشد و اطراف خود و هستی را بهتر بشناسد اثر شایسته تری خلق خواهد شد.»

چهار تکاب که نگاهی علمی به نقاشی کردن دارد در باره شکل گرفتن سوژه در ذهن هنرمند می گوید: «من این حرف را از یاد شنیده ام که جهان و سوژه از ذهن هنرمند عبور می کند و بعد اثر خلق می شود، اما در گذر زمان به این نتیجه رسیدم که در واقع این من هستم که از فیلتر نقاشی عبور می کنم. نه اینکه جهان از ذهن من عبور کند و از این رویه رویی من با جهان نقاشی است که یک اثر خلق می شود. این جهان نقاشی چیست؟ رنگ، خط، فرم، ریتم، شور و انرژی، جهان نقاشی را شکل می دهد و با استفاده از این عناصر است که من به یک شیوه بیان می رسم که سوژه خلق می شود.»

این هنرمند که موفقیت در نقاشی را برای خودش بسیار مهم می داند در باره یک اثر موفق می گوید: «نقاشی ای موفق است که وقتی مخاطب با آن رویه روی می شود خود نقاشی را ببیند نه اینکه سوژه را ببیند. از نظر من اگر هنرمند در مسیر درست نقاشی حرکت کند در انتهای کار محتوا حاصل خواهد شد. اما اینکه نقاش از ابتدای کار به محتوا فکر و یک شعار را دنبال کند در واقع نقاشی را یک ابزار دیده است که سببی می شود از ذات این هنر دور شود. اگر این مسیر برعکس شود که هنرمند از نقاشی به محتوا برسد مسیر درستی را پیموده است.»

● وظیفه ای که عکاسی از دوش نقاشی برداشت

چهار تکاب نقاشی را هنری مستقل می داند و معتقد است که این حوزه باید در خدمت ذهن هنرمند باشد. در همین زمینه به تأثیر مثبت

ارتباط مخاطب غیر وطنی با نقاشی های هنرمند مشهدی

موفقیت در حوزه کاری آرزوی هر شخصی است و معمولاً انسان ها با انرژی بیشتری از این رویداد یاد می کنند، چهار تکاب هم در میان صحبت هایش جایی به این هیجان می رسد که قرار است از موفقیت حضور در یک نمایشگاه بین المللی صحبت کند: «بعد از نمایش آثارم در گالری های شیرین و ماهور و تجربه خوبی که کسب کردم، به این نتیجه رسیدم که اتفاقات خوبی در زمینه کاری برای من افتاده است. در آثار خودم یک چیزی شبیه یک مفهوم را می دیدم و برای من جالب بود که کارم به جایی یا نقطه ای از این جهان اشاره نمی کرد. عنصر رنگ هم در نقاشی های من جایگاه ویژه خود را پیدا کرده بود. بعد از این اتفاقات نوبت به حضور در یک نمایشگاه گروهی بین المللی رسید. سال ۲۰۱۴ چهار اثر نقاشی من در نمایشگاه «جهان بدون مرز» در گالری «تاج آرت» پوستان آمریکا نمایش داده شد و دوتا از کارهایم در آنجا به فروش رسید. این موضوع از این جهت برای من اهمیت داشت که مخاطب غیر وطنی توانسته بود با کارهای من ارتباط بگیرد.»

آدم ها پیدا بودند. در ادامه خانواده هم که متوجه استعداد من در این زمینه شدند، ابزار مورد نیاز برای نقاشی و همچنین شرایط روحی خوبی را برایم فراهم کردند. مادرم همیشه به من می گفت: «دخترم، تو باید نقاش شوی.» و این جمله در ذهن من حک شد.»

چهار تکاب از دوره راهنمایی به بعد بیشتر به استعدادش در نقاشی پی می برد. او می گوید: «در دوره راهنمایی بر خلاف بسیاری از بچه ها که علاقه چندانی به نقاشی نداشتند، کلاس مورد علاقه من هنر بود و بسیاری از نقاشی هایی که می کشیدم باعث تعجب معلم ها می شد. آن ها نقاشی هایم را تحسین و آن را روی دیوارهای سالن و کلاس نصب می کردند. این کارها به من انگیزه می داد تا نقاشی را ادامه دهم.»

● پرورش يك توانایی درونی بدون مراجعه به کلاس

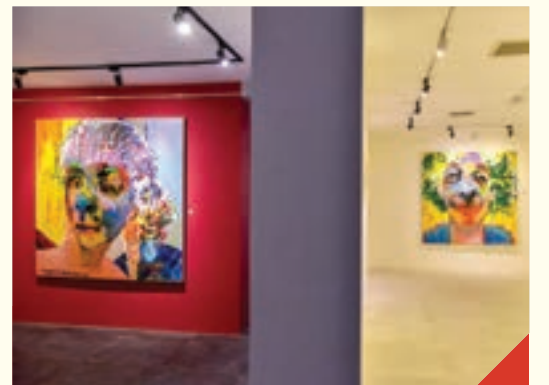
از نکات جالب در مسیر زندگی این بانوی هنرمند یاد گرفتن تجربی نقاشی است که در این باره می گوید: «من از زمانی که شروع به نقاشی کشیدن کردم هر قدم که جلوتر آمدم بیشتر به توانایی خودم در این زمینه پی بردم و سعی کردم با آنچه می دانم پیش بروم. دوره ای را برای آموزش قلم ها و سایه روشن پیش استادی گذراندم و بقیه مسیر را با مراجعه به توانایی درونی خود پیمودم. نکته ای که باید اشاره کنم این است که در مقابل این حس ذاتی بسیار آزادوار احت بودم. کارها را با آرامش پیش می بردم و از تک تک کارهای خود لذت می بردم.»

علاقه فراوان سمیه چهار تکاب و از طرفی استعداد او سبب شده که پس از ورود به دانشگاه و دریافت مدرک کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی، دوباره در کنکور هنر شرکت کند و با پذیرفته شدن در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نقاشی را به طور تخصصی و علمی دنبال کند.

گذراندن دوران دانشجویی و اولین نمایش آثار این بانوی هنرمند اتفاق خوبی را برای او به همراه داشته است که در این باره می گوید: «در دوره دانشجویی، دانشکده نمایشگاهی را برای نمایش آثار دانشجویان دایر کرد. من یک کار چاپ دستی داشتم که در آن نمایشگاه دیده شد و موزه هنرهای معاصر آن کار را خرید. این برای من اتفاق بسیار خوبی بود.»

● می خواهم نقاشی ام را با سر بلندی عرضه کنم

این هنرمند ساکن منطقه ۱۱ در طول دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد هنر، سعی کرده با نقاشی کردن استعداد خود را در این زمینه پرورش دهد. در حالی که در حاشیه نمایشگاه آثار او در حال گفت و گو هستیم نظرش را در باره برگزاری نمایشگاه و فروش نقاشی می پرسیم که توضیح می دهد: «من بعد از دانش آموختگی به هر قیمتی در صدد برگزاری نمایشگاه نبودم چرا که اعتقاد می به رزومه سازی این گونه نداشتم، بلکه با توجه به توقع زیادی که از خودم دارم و شخصیت ایده آل گرایی



نقاشی زندگی کردن است

سمیه با تجربه ای که امروز از هنر دارد و مسیری که سپری کرده است، تعریف جالبی از نقاشی کردن دارد و این هنر را به مانند زندگی کردن می داند و می گوید: «در کودکی نمی توان خیلی از هنر و نقاشی تعریف فلسفی ارائه داد، اما بعد از نقاشی کردن و گذراندن دوره ای از زندگی در این حوزه می توانم بگویم من نقاشی کردن را عین زندگی کردن لمس کرده ام، چرا که از دوره کودکی این امر به اندازه ای برای من روان بوده است که احساس کرده ام یک امر جاری در زندگی است که مانند قدم زدن یا غذا خوردن و کار کردن با من در حرکت است. البته این شناخت اکنون برای من به دست آمده که می توانم برگردم و به پشت سر نگاه کنم.»